فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال هشتم، شماره سی و دوم، زمستان ۱۳۹۷
صفحات ۵ – ۲۸

نقش موقوفات در گسترش مراکز علمی و درمانی عهد بویهیان و فرجام آن‌ها

فاطمه اورجی[۱]
علی‌اصغر چاهیان بروجنی[۲]

چکیده

در سدهٔ چهارم هجری و با استقرار حکومت آل بویه در نیمهٔ غربـی ایـران، از نهادهـای اجتماعی و شهری حمایت شد. این نهادهای اجتمـاعی عمـدتاً در قالـب مراکـز علمـی (دارالعلم‌ها و کتاب‌خانه‌ها) و بیمارستان‌ها در جهت ارائهٔ خدمات درمانی و آموزشی و بـر پایهٔ وقف در شهرها شکل می‌گرفتند. این پژوهش با روش مطالعهٔ تاریخی سعی دارد تا ضمن بازکاوی نقش وقف در شکل‌گیری و پایداری نهادهای مزبور، عوامل مؤثر بر فراز و فرود وقفیات دورهٔ بویهیان را در بستر تحولات تاریخی بررسی و کاوش کند.

نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که موقوفات نهادهای عصر آل بویه منبع مالی پایداری برای آن‌ها ایجاد کرد و زمینه‌های پیشرفت را در این دوره فراهم آورد. اما پس از پایـان سیطرهٔ سیاسی آل بویه، به‌بهانهٔ جهتگیری شیعی دارالعلم‌ها و کتاب‌خانـه‌هـا، موقوفـات وابسته به آن‌ها در جریان رخدادهای تاریخی با آسیب مواجه شدند و درنتیجـه، فعالیـت آن‌ها با افول مواجه شد. اگرچه وقفیات مرتبط با بیمارستان‌ها بعضاً حتی تـا اواخـر دورهٔ ایلخانان همچنان پایدار ماندند. وجود حکومـت‌هـای نیمـه‌مسـتقل و محلـی، همچـون اتابکان فارس، در برخی شهرها به دوام موقوفات درمانی بویهیان یاری رسانید.

کلیدواژه‌ها: آل بویه، وقف، بیمارستان، دارالعلم، کتاب‌خانه.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز. Forouji@tabrizu.ac.ir
۲. دانـش‌آموختـهٔ دکتـری تـاریخ ایـران بعـد از اسـلام، دانشـگاه تبریـز (نویسـندهٔ مسـئول). aliasghar.chahian@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۰۶ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۹

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.32.1.9]

مقدمه

حاکمان آل بویه در سدهٔ چهارم و نیمهٔ اول سدهٔ پنجم هجری بر بخش‌های جنوبی و غربی ایران و همچنین بخش‌هایی از عراق تسلط سیاسی یافتند. پادشاهان این سلسله، به‌ویژه از دورهٔ عضدالدوله، سعی کردند به حیات فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی شهرهای قلمرو خویش، همچون شیراز، ری، و اصفهان، رونق دهند. این شهرها، همراه بغداد، کانون‌های سیاسی آل بویه به شمار می‌رفتند. افزون‌براین، به راه‌های تجاری هم توجه فراوان کردند. توجه به راه‌های تجاری خشکی و آبی رونق بیشتر شهرهای قلمرو آل بویه را به همراه داشت (ابن‌بلخی، ۳۲۱؛ مقدسی، ٦٢٦/٢). سیاست‌های گستردهٔ آل بویه در جهت بسط تجارت، اقدامات خیریهٔ مرتبط با منازل بین‌راهی و به‌منظور رفاه مسافران را هم شامل می‌شد. در دورهٔ آل بویه، علاوه بر فراهم کردن بسترهای تجارت و رونق امور اقتصادی شهرها، به مراکز اجتماعی و فرهنگی و علمی در شهرها نیز توجه شد.

کانون‌های سیاسی آل بویه در نقاطی از جهان اسلام شکل گرفتند که در محل تلاقی اندیشه‌ها و مداخل ورود علوم و دستاوردهای علمی سایر اقوام، ادیان، و تمدن‌ها قرار داشتند، تا جایی که پژوهشگرانی همچون کرمر از این دوران با عنوان دورهٔ رنسانس یا احیای فرهنگ ایرانی یاد کرده‌اند. طبیعتاً در این وضع، بسیاری از علوم، به‌ویژه پزشکی، دچار تحول شدند و متعاقباً مراکز ارائهٔ خدمات درمانی رونق گرفتند. بر همین اساس، ساخت مراکز علمی جدید نیز از نیازهای ضروری به شمار می‌آمد. مراکز ارائهٔ خدمات درمانی و علمی نیازمند پشتوانه‌هایی مالی برای ادارهٔ خود بودند. در این راستا، امور خیریه در قالب موقوفات می‌توانستند در رونق و استقلال این مراکز مؤثر واقع بشوند.

اغلب اطلاعاتی که دربارهٔ اوقاف بویهیان وجود دارد راجع به وقفیاتی درمانی و علمی است که در قالب دارالعلم و دارالکتب یا بیمارستان تجلی یافته‌اند. اوج این وقفیات در دورهٔ عضدالدوله و به‌جهت توسعهٔ شهرها بوده‌است. در این مقاله، ضمن آنکه نقش وقف در امور خیریه و نهادهای علمی و درمانی عصر آل بویه بازکاوی می‌شود، سرنوشت این وقفیات بعد از پایان دوران آل بویه نیز بررسی و علل زوال یا

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.32.1.9]

تداوم این‌گونه وقفیات در گذر حوادث سیاسی و تاریخی ارزیابی و تحلیل می‌شود. به‌ویژه گونه‌های اوقاف درمانی و علمی مورد مقایسه قرار می‌گیرند. این پژوهش با رویکرد تاریخی و روش توصیفی-تحلیلی، با تکیه بر مطالعات کتاب‌خانه‌ای، سعی کرده جایگاه وقف را در مؤسسات و بنیادهای علمی و فرهنگی عصر بویهیان بازکاوی کند و افزون‌براین، عوامل مؤثر بر فراز و فرود موقوفات را نیز مورد تحلیل قرار دهد.

در این موضوع تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته‌است. مقالهٔ «بررسی مسئلهٔ وقف در دورهٔ حکومت آل بویه»[1] تنها به برشمردن وقفیات آل بویه و دسته‌بندی انواع وقف در آن دوره پرداخته و چرایی فراز و نشیب اوقاف در زمان بعد از آل بویه را مورد توجه قرار نداده‌است. «کتاب‌خانه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی دوران آل بویه»[2] مقاله‌ای است که مروری بر کتاب‌خانه‌ها، نحوهٔ ایجاد، و ویژگی‌های آن‌ها داشته‌است. در «دارالعلم‌های دورهٔ آل بویه و نقش آن در شکوفایی و ارتقای علم و دانش»[3]، اگرچه مبسوط‌تر به بازشناخت دارالعلم‌ها و کتاب‌خانه‌های ایجادشده توسط آل بویه پرداخته شده‌است، نه‌تنها نقش وقف در ادارهٔ دارالعلم‌ها آن‌چنان که باید مورد توجه قرار نگرفته، بلکه به نقش این مهم در فراز و نشیب این موقوفات در طول زمان هم توجه نشده‌است. در کل، پژوهش‌ها راجع به وقفیات بویهیان به‌صورتی ناچیز به نقش موقوفات در پیشرفت مراکز علمی و درمانی پرداخته‌اند و عمدتاً هم به فرجام این موقوفات پس از دورهٔ آل بویه کمتر توجه کرده‌اند.

نهاد اوقاف در عصر آل بویه

پادشاهان آل بویه تمایل زیادی به امور خیریه و عمرانی داشتند. با وجود آنکه دربارهٔ ماهیت وقفیات بویهیان اطلاعات فراوانی وجود دارد، دربارهٔ چگونگی ادارهٔ این اوقاف داده‌های اندکی باقی مانده‌است. آنچه مسلّم است اینکه بویهیان به‌خاطر مجاورت دستگاه دیوانی‌شان با دستگاه خلافت، در ادارهٔ اوقاف از پیشینهٔ دیوانی خلافت عباسیان الگو گرفته‌اند (متز، ۹۵-۱۰۷؛ کبیر، *نظام دیوانی بویهیان*، ۳۷-۳۸). در دورهٔ خلافت

۱. *وقف، میراث جاویدان*، شمارهٔ ۹۱-۹۲ (۱۳۹٤ش).
۲. فصل‌نامهٔ *کتابداری و اطلاع‌رسانی*، شمارهٔ ۱۰ (تابستان ۱۳۷۹).
۳. *تاریخ‌نامهٔ ایران بعد از اسلام*، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.32.1.9]

عباسی، دیوان قضا بر امور شرعی، ازجمله اوقاف، نظارت داشت (متـز، ۲٦۱–۲٦۳). در ۳۰۱ق، دیوانی با نام «البِرّ و الصـدقات»[1] در دورهٔ خلافـت مقتـدر (۲۹۵–۳۲۰ق) و بـه دست وزیرش، علی بن عیسی (متوفای ۳۲٤)[2]، برای ادارهٔ امور خیریه و صـدقات بنیـاد نهاده شد (مسکویه، ۲۲۰/۵). دربارهٔ این دیوان و عملکرد آن در سال‌های بعد اطلاعاتی وجود ندارد.

در دورهٔ آل بویه نیز اوقاف در نظارت دیوان قضا و تحت نظر قاضیان قـرار داشـت (فقیهی، ۳٦۵). قاضی‌القضاتی که از سوی پادشاه در مراکـز سیاسـی آل بویـه منصـوب می‌شد (ابن‌اثیر، ۱۲۵/۲۱)، خود برای مناطق گوناگون قاضی‌القضات مـی‌فرسـتاد تـا بـر عملکرد قاضیان آنجا و نحوهٔ ادارهٔ اوقاف نظارت کند (صاحب بن عبّـاد، ٤۲). در ۳٦۷، عبدالجبار بن احمد معتزلی از سوی مؤیدالدوله به قاضی‌القضاتی ری، سـهرورد، قـم، و ساوه منصوب شـد تـا تمـام قاضـیان آن منطقـه را در کنتـرل خـود درآورد (ابـن‌اثیـر، ۱۰۹/۲۱). از جملهٔ وظایفی که صاحب بن عبّاد به وی گوشزد کرد، احتیاط و دقـت در اموال وقفی بود. از عبدالجبار درخواست شد تا از افراد امین، صالح، و قابل‌اعتماد برای ترتیب امور اوقاف استفاده کند تا عواید اوقاف در راهی که وقف شده‌انـد بـه مصـرف برسند و وقفیاتی که بر مساجد جامع و بقاع خیر وضع شده‌اند، برقرار شود (صاحب بن عبّاد، ٤۵).

به نظر می‌رسد در دوران آل بویـه، تصـدی اوقـاف، همچـون قضـاوت، مـوروثی و خانوادگی بوده و اغلب در دست قضات اعتزالی‌مذهب قرار داشته‌است. ابوالقاسم علی تنوخی، که منصب قضاوت در بصره را در دست داشت، پسـرش ابـوعلی محسـن بـن علی تنوخی (متوفای ۳۷۹)[3] را، که مانند پدرش اعتزالی و دارای تمایلات شیعی بود، به

۱. هستهٔ اصلی منابع مالی این دیوان اراضی خالصهٔ سواد عراق بود که وقف دیوان شد تا درآمدش بـه مصـرف حفظ مرزهای خلافت و نگهداری و بازسازی حرمین شریفین برسد (هندوشاه بن سـنجر، ۲۰٦؛ بـرگ‌نیسـی، ٦۰۹/۱۱–٦۱۰؛ ابن‌طقطقا، ۳٦٦).

۲. علی بن عیسی، که در دورهٔ خلافت مقتدر چندین بار به وزارت رسید، به امور خیریه اشتیاق فراوان داشت. هر سال از محل روستاها و مزارع وی حدود هشتادهزار دینار درآمد به دست می‌آمد که نصف آن را صرف امور خیریه و صدقات به مستمندان و تنگدستان و نیم دیگر را هزینهٔ خانواده و اطرافیانش می‌کرد (ابن‌طقطقا، ۳٦٦–۳٦۷؛ هندوشاه، ۲۰٦).

۳. وی در ۳۲۷ق در بصره متولد شد و در ۳٤٦ق، در ضراب‌خانهٔ اهـواز اشـتغال داشـت. در ۳۵۰، بـه قضـاوت ←

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.32.1.9]

منصب قضاوت و تصدی اوقـاف اهـواز و مضـافات آنجـا گماشـت (عـوفی، ٦٣٣/٤). قاضیان، به‌کمک عاملانشان، امورات وقف را اداره می‌کردند. مواجب عـاملان از منـابع مالی مختلف، به‌ویژه خراج، تأمین می‌شد؛ چنان‌کـه در قـم در ۳۵۵، قسـمتی از خـراج برای پرداخت «رسوم عاملان» مختلف در نظر گرفته شد که بخشی از آن بـرای «رسـم اصحاب وقف» مشخص شده بود (قمی، ٤١٩).

از آنجا که بیمارستان‌ها و دارالعلم‌ها شاخص‌ترین موقوفات بویهیان بودنـد، قاضـیان نیز بر آن‌ها همچون سایر وقفیات نظارت می‌کردند. وقتی شرف‌الدوله کتاب‌خانـه‌ای در شیراز ایجاد کرد، قاضی ابومحمد عبدالله محمد بن احمد بن سلمان را از بغداد به شیراز آورد و متولی این کتاب‌خانه گردانید (زرکوب، ۵۳). برای ادارهٔ موقوفات بیمارسـتان‌هـا نیز صاحب‌منصبی به نام قاضی مارستان وجود داشت. ابن‌اثیر (٣٥/٢٦) از قاضی ابوبکر بن محمد بن عبدالباقی انصاری (متوفای ۵۳۵) به‌عنوان قاضـی مارسـتان در بغـداد یـاد کرده‌است. بسته به وقف‌نامه و شرایط تعیین‌شدهٔ واقفان، گاه بیمارستان و مجموع چنـد موقوفه توسط یک متولی اداره می‌شد و گاهی هم بیمارستان متولی مستقلی داشـت. در بیمارستان‌های موصل، این منصب در دسـت علـم‌الـدین شـاتاتی (متوفـای ۵۹۹) قـرار داشت (کاتب اصفهانی، ٣٦٢/١٢).

علاوه‌براین، در هر بیمارستان ناظری نیز وجود داشت که دیوان بیمارستان زیـر نظـر وی اداره می‌شد. ناظر از بین دیوانیان، قاضیان، محتسبان، و فقیهانی انتخاب می‌شد کـه مورد اعتماد پادشاه بویهی، خلیفه، وزیر، یـا واقـف بیمارسـتان بودنـد. ایـن نـاظران از حیف‌ومیل‌های احتمالی عواید و مخارج اضافی بیمارستان جلـوگیری مـی‌کردنـد و بـه همین خاطر، در انتخاب ناظر برای بیمارستان دقت کامل به عمـل مـی‌آمـد. آل بویـه و دیگر پادشاهان و همچنین خلفـا از طریـق ایـن نـاظران موقوفـات بیمارسـتان را اداره می‌کردند. فخرالدین ابوبکر عبیدالله (متوفای ۵۹۹)[1]، معروف به ابـن‌المارسـتانیة، طبیـب

خوزستان گمارده شد. وی بسیار مورد توجه عضدالدوله قرار داشت. کتاب مشهور *نشـوار المحاضـرة و اخبـار المذاکرة* از آثار اوست.

۱. وی با بزرگان و ناموران روزگار خود، ازجمله عبدالرحمان ابن‌جوزی و ابوالمظفر عبیدالله بن یـونس حنبلـی، وزیر الناصر، خلیفهٔ عباسی (خلافت: ٥٧٥–٦٢٢) ارتباط و دوستی داشت. او که وضع مالی خوبی نیز داشت در ←

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.32.1.9]

حنفی‌مذهب، مدرّسی و نظارت بر موقوفات بیمارستان عضدی بغداد را بر عهده گرفت. وی به سامان‌دهی و ترتیب اوقاف آن بیمارستان پرداخت (خطیب بغدادی، ٦٧/١٧؛ نجم‌آبادی، ٧٩١). زین‌الدین عبدالرزاق بن ابواحمد (متوفای ٦٠٨) نیز برای مدتی منصب نظارت بیمارستان عضدی را به عهده داشت (ابن‌اثیر، ٢٧٤/٣١). ناظر نیز احتمالاً تحت نظر قاضی بیمارستان عمل می‌کرده‌است.

پیشینهٔ شکل‌گیری دارالعلم‌ها و کتاب‌خانه‌های وقفی

تأسیس دارالعلم‌ها از جمله گام‌های مؤثری بود که در امتداد و به‌دنبال ایجاد کتاب‌خانه‌ها یا بیت‌الحکمه‌ها برداشته شد. این دارالعلم‌ها بر مبنا و به‌تقلید دارالعلم اسکندریه شکل گرفتند. ورود و ترجمهٔ آثار گوناگون علمی یونانی، هندی، و غیره در قرن دوم و شکل‌گیری بیت‌الحکمه‌ها را می‌توان از علل و زمینه‌های ایجاد دارالعلم‌ها دانست. یکی از نکات بارز دوران حاکمیت آل بویه بر بخشی از جهان اسلام، فضای تسامحی بود که آنان، به‌ویژه در حوزهٔ علم و دانش، ایجاد کردند. در آن فضا، پیروان مذاهب و اقوام مختلف در کنار هم با آزادی و آسایش خاطر به تحصیل، تدریس، تألیف، تصنیف، مذاکره، و مبادلهٔ علوم عقلی، نقلی، فنون و هنرها، و معارف بشری می‌پرداختند. کتاب و کتاب‌خانه از نخستین ابزارها برای اهل علم و دانش، تلقی می‌شدند و نقش مؤثری در رشد و شکوفایی فرهنگ و تمدن داشتند. حاکمان، وزیران، و علما و دانشمندان آن عصر نیز از اهمیت چنین مقوله‌ای غافل نبودند. این شرایط زمینه‌ساز ایجاد و شکل‌گیری دارالعلم‌ها بود.

این دارالعلم‌ها ماهیتاً کتاب‌خانه‌گونه و همراه با جایگاهی ویژه برای درس و گفتگوی علمی بودند (غنیمه، ٩٠). درواقع، دارالعلم، بر خلاف کتاب‌خانه که از آن با عنوان خزانةالکتب یاد می‌شد، ترکیبی از کتاب‌خانه، تالار مطالعه، و نمایشگاهی متصل به آن بود (کبیر، *آل بویه در بغداد*، ١١٨). در قاهره نیز در زمان الحاکم، خلیفهٔ فاطمی، به‌تقلید از بیت‌الحکمه‌های عباسیان، دارالعلمی در ٣٩٥ ایجاد شد که کتاب‌های قصر را

«درب الشاکریه» بغداد، دارالعلمی گشود و کتب بسیاری را برای استفادهٔ طالبان علم وقف آنجا کرد (خطیب بغدادی، ٦٦/١٧).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.32.1.9]

به آن انتقال دادند و املاکی را هم وقف آن کردند تا امکان علم‌آموزی را برای عموم فراهم کنند (مقریزی، ٥٦/٢، ٢٩٥). دارالعلم موصل در عراق از اولین دارالعلم‌ها پیش از روی کار آمدن آل بویه بود که توسط جعفر بن محمد بن حمدان موصلی (متوفای ٣٢٣)، فقیه شافعی، ایجاد شد. وی این دارالعلم را همراه با کتاب‌خانه‌ای که شامل کتاب‌هایی از جمیع علوم بود، بر طالبان علم وقف کرد. در کتاب‌خانهٔ آن، که همه‌روزه به روی اهل علم باز بود، کسی از ورود منع نمی‌شد. وقتی فرد تنگدست و طالب علمی وارد می‌شد، اسباب معیشت وی را تأمین می‌کردند و هر روز کاغذ در اختیارش قرار می‌دادند (یاقوت حموی، ٣٥٥/١). این کتاب‌خانه، اگرچه احتمالاً به‌خاطر شافعی‌مذهب بودن واقف آن فقه شافعی را ترویج می‌کرده، می‌توانسته از الگوهای دارالعلم‌ها در دورهٔ آل بویه باشد.

عصر آل بویه در میان دوره‌های دیگر دولت‌های اسلامی عصری متمایز است که کتاب‌خانه‌های بزرگ و جامعی در ایران و عراق در آن ساخته شدند. این کتاب‌خانه‌ها در هر رشته، علم، و فن کتاب داشتند (مقدسی، ٦٦٩/٢). این تخصص‌گرایی و اشتمال کتاب‌های متنوع را، همان‌طور که اشاره شد، می‌توان ناشی از عللی همچون رشد جریان ترجمه و رونق بیت‌الحکمه‌ها دانست که سرازیر شدن علوم مختلف به حوزهٔ ایران غربی و اسکندریهٔ مصر و بغداد را به همراه آورد.

جایگاه وقف در ادارهٔ کتاب‌خانه‌ها و دارالعلم‌های بویهیان

دارالعلم‌های وقفی. اولین و معروف‌ترین دارالعلم وقفی در عصر آل بویه توسط ابونصر شاپور بن اردشیر، وزیر بهاءالدوله دیلمی، پسر عضدالدوله، در ٣٨١ بنیان نهاده شد. این دارالعلم در محلهٔ کرخ و منطقهٔ بین‌السورین (به‌معنای میان دو دیواره) بغداد قرار داشت و وقف استفادهٔ دانشمندان بود (ابن‌جوزی، ٣٦٦/١٤؛ ابن‌اثیر، ٢١٧/٢١). از این دارالعلم به‌عنوان اولین دانشگاه وقفی اسلام نیز یاد می‌شود (کریمی زنجانی، ٦٩). علت اطلاق چنین عنوانی می‌تواند برگزاری کلاس‌های درسی و نیز برپایی جلسات بحث و گفتگو در آنجا باشد (ابن‌کثیر، ٣١٢/١١). برای تأمین مالی این دارالعلم ابونصر شاپور دو بنای دارالغزل (کارگاه ریسندگی) و محل اصحاب اللعب (مکان جشن و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.32.1.9]

سرگرمی) را در محلهٔ کرخ بغداد وقف کرد تا درآمد آن‌ها به ادارهٔ این مرکز علمی اختصاص یابد (همدانی، ۱۳۵).

علاوه بر موقوفاتی که منابع مالی دارالعلم‌ها و کتاب‌خانه‌ها را تأمین می‌کردند، وقف کتاب هم از عوامل رونق کتاب‌خانه‌ها بود (زیدان، ٦٣٢). ابونصر شاپور، بعد از ساخت دارالعلم، کتب بسیاری وقف آنجا کرد تا مسلمانان از آن بهره‌مند شوند (ابن‌اثیر، ۲۱۷/۲۱). علاوه بر کتاب‌های وقفی واقف، در این دارالعلم بزرگ وقفی، که مجموع کتاب‌هایش به ده‌هزار جلد می‌رسید، بسیاری از دست‌نوشته‌های استنساخی دانشمندان و علمای بزرگ یا نسخهٔ اصلی آثار هم وجود داشت که به آنجا وقف شده بود (ابن‌اثیر، ٣٦٠/٢٢). حدود یکصد قرآن خطی اهدایی از ابن‌مقله، وزیر عباسیان، که از کتاب‌خانه‌های بویهی حمایت می‌کرد نیز در این دارالعلم نگهداری می‌شد (یاقوت حموی، ١٠٣٤/٢). از دیگر دانشمندان واقف می‌توان از جبرئیل بن عبیدالله بن بختیشوع، پزشک عصر آل بویه، یاد کرد که یک نسخه از کتاب *کنّاش* خود را وقف دارالعلم بغداد کرد (ابن‌ابی‌اصیبعه، ٣٩٣/١-٣٩٤). خطیب بغدادی (متوفای ٤٣٦)، فقیه، حافظ، و یکی از پیشوایان شهیر شهر بغداد نیز، کتاب‌هایش را وقف مسلمانان کرد (یاقوت حموی، ١٦٤/١).

در دوران آل بویه دارالعلم‌هایی نیز ایجاد شدند که به‌علت نبود موقوفاتی که منابع مالی لازمشان را تأمین کنند، دوام نیاوردند. از جملهٔ این‌ها دو دارالعلمی بودند که توسط دو تن از علمای عصر آل بویه با نام‌های سید رضی و سید مرتضی در بغداد ایجاد شدند. دارالعلم سید رضی کنار دارالعلم شاپور و در محلهٔ شیعه‌نشین کرخ قرار داشت و به‌علت منابع مالی محدودش، بعد از درگذشت مؤسس خود در ٤٠٦ از فعالیت بازماند، چراکه از نظر مالی وابسته به اموال سید رضی بود (ابن‌عنبه، ٢٠٨-٢٠٩). دربارهٔ دارالعلمی که برادر رضی، سید مرتضی، ایجاد کرد، با وجود آنکه هشتادهزار جلد کتاب را شامل می‌شد، اطلاعات اندکی موجود است (همان، ٢٠٦-٢٠٨). به نظر می‌رسد این دارالعلم نیز سرنوشتی مشابه سرنوشت دارالعلم سید رضی داشته و احتمالاً به‌علت فقدان وقفیات کافی، به‌عنوان منابع مالی پایدار، دوام نداشته‌است.

کتاب‌خانه‌های وقفی. پادشاهان و واقفان بویهی در دورهٔ آل بویه علاوه بر دارالعلم‌ها،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.32.1.9]

کتاب‌خانه‌هایی نیز وقف می‌کردند که بیشتر در حوزهٔ غربی ایران پراکنده بودند. از جملهٔ این‌ها کتاب‌خانه‌ای بود که عضدالدوله در شیراز ایجاد کرد؛ کتاب‌خانه‌ای مستقل که توسط یک سرپرست، یک کتابدار، و ناظری که از طرف معتمدان شهر انتخاب می‌شدند، اداره می‌شد. سرپرست و ناظر کتاب‌خانه احتمالاً بر مصرف درست اوقاف کتاب‌خانه نظارت می‌کردند. در این کتاب‌خانه، کتاب‌هایی را که در زمینه‌های مختلف تدوین می‌شد جمع‌آوری و کتب مربوط به هر موضوع را در یک بخش جداگانه نگهداری می‌کردند. فهرستی از کتاب‌ها وجود داشت و تنها افراد باعنوان می‌توانستند به کتاب‌خانه وارد شوند (مقدسی، ٦٦٩/٢). مقدسی از این کتاب‌خانه در نگارش *مسالک* خویش استفاده کرده است (همان، ٢٢٤/١؛ نیز نک: کبیر، *آل بویه در بغداد*، ٢٧٦).

ابوعلی بن سوار کاتب، از نزدیکان عضدالدوله، نیز در بصره کتاب‌خانه‌ای ایجاد کرد و موقوفاتی را به آن اختصاص داد (مقدسی، ٦١٧/٢). ابوالقاسم بشتی از جملهٔ کسانی بود که ابوعلی بن سوار کاتب را در ساخت و برپایی کتاب‌خانهٔ وقفی بصره یاری کرد (ابن‌ندیم، ٣٨٣). این کتاب‌خانه نیز با اهدای کتاب از سوی بزرگان، نخبگان علمی، و درباری حمایت شد. ازجمله قاضی‌ابوالفرج بن ابوالبقا مجموعهٔ کتاب‌هایش را به آن کتاب‌خانه و سایر کتاب‌خانه‌های بصره اهدا کرد (ابن‌اثیر، ٣٨٤/٢٣).

ابوعلی بن سوار کاتب علاوه بر بصره، کتاب‌خانه‌ای نیز در رامهرمز ایجاد کرد و موقوفاتی به آن اختصاص داد. در آن کتاب‌خانه کارکنان، کتاب‌خوانان و کتاب‌نویسان همیشه مشغول کار بودند. هزینه‌های جاری و پرداخت حقوق کارکنان از طریق موقوفات تأمین می‌شد. این کتاب‌خانه از مراجع آموزش کلام معتزلی بود و همیشه یک استاد کلام در آن به تدریس می‌پرداخت (مقدسی، ٦١٧/٢). تدریس مداوم در این کتاب‌خانه نیز منابع مالی مستقلی می‌طلبید که موقوفات اختصاصی این کتاب‌خانه در تأمین هزینه‌های مزبور یاری می‌کرد.

ابومنصور بهرام بن مافنه، وزیر ابوکالیجار، نیز کتاب‌خانه‌ای در شیراز ایجاد کرد. وی، که مدتی حکومت شیراز را در دست داشت، حدود نوزده‌هزار جلد کتاب در کتاب‌خانه‌اش داشت که بر اهل علم وقف شده بود. از ابن‌مقله چهارهزار برگه در این کتاب‌خانه وجود داشت (ابن‌جوزی، ٢٢٤/١٥). وی با اهدای کتاب‌هایش موجبات رونق

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.32.1.9]

این کتاب‌خانه را همچون دارالعلم بغداد فراهم کرده بود.

صاحب بن عبّاد (متوفای ۳۸۵) یکی دیگر از واقفان بویهی بود. این وزیر دانشمند آل بویه، علاوه بر آنکه به علوم و معارف عقلی و نقلی توجه کامل مبذول می‌داشت، قسمتی از اوقات خود را به نوشتن کتب علمی و ادبی اختصاص می‌داد (بهمنیار، ۱۱۹). کتاب‌خانهٔ وقفی ری نیز با صدهزار جلد کتاب توسط وی ایجاد شد (مقدسی، ٦١٧/٢).[1] وی نه‌تنها کتاب‌ها و آثار نفیس فراوان خود را، بر خلاف دیگر حاکمان و فرمانروایان، در خزائن خویش محبوس نکرد، بلکه آن‌ها را همراه با نوشته‌هایی در علوم و فنون مختلف بر اهل علم وقف کرد تا آن‌ها را مطالعه و ضمن بهره‌بردن از آن‌ها، یادداشت و استنساخ کنند (قمی، ۱۱). به این دلیل که در استفاده از کتاب‌خانهٔ وی محدودیتی برای مراجعان نبود، موقوفه‌اش وقف عام محسوب می‌شود. کتاب‌های وقفی این کتاب‌خانه به مقداری رسید که هنگامی‌که نوح بن منصور سامانی صاحب را برای تصدی وزارت به دربار سامانیان فراخواند، وی در پاسخ به نوح نوشت چهارصد شتر به‌جهت حمل کتاب‌های کتاب‌خانه‌اش به بخارا لازم است (ابن‌خلکان، ١٩٤/١). تمایلات شیعی صاحب بن عبّاد و علاقهٔ وی به اهل بیت (نک: بهمنیار، ۸۹، ۹۹) و ایجاد چنین کتاب‌خانهٔ عمومی بزرگی و وجود بزرگان، علما، و شیعیان در ری بسترساز شکل‌گیری و رونق علمی حیات فقهی شیعه و ساخت مدارس شیعی در دورهٔ آل بویه و سلجوقیان سدهٔ بعد شد.

ابوالعباس احمد ضبی (متوفای ۳۹۹)، که پس از درگذشت صاحب بن عبّاد در ۳۸۵ وزارت را در دست گرفت، در مسجد جامع شهر اصفهان کتاب‌خانه‌ای به همراه حجره‌ها و مخازن کتاب ایجاد کرد. فهرست این کتاب‌خانه به سه مجلد بزرگ می‌رسید؛ تألیفاتی که دربارهٔ تفسیر، احادیث، نحو و لغت، سنن انبیا و سیرت پادشاهان و امرا بود. همچنین ابوالعباس کتبی در علوم مختلف، همچون ریاضیات، طبیعیات، و الهیات گرد آورده و بر فضلای زمان وقف کرده بود (مافروخی، ۹۰). ایجاد این

۱. کتاب‌خانه‌ای متعلق به ابوالفضل بن عمید (متوفای ۳٦۰)، وزیر رکن‌الدوله، در ری وجود داشت که ابوعلی‌مسکویه خازن و کتابدار آن بود (مسکویه، ۲۷۷/٦). بعد از آنکه صاحب بن عبّاد به وزارت رسید، آنجا را به کتاب‌خانهٔ خود ضمیمه کرد (همایون‌فرخ، ۳۰).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.32.1.9]

کتاب‌خانه نیز با هدف گسترش تشیع صورت گرفته بـود. ازسـوی‌دیگـر، نبایـد نادیـده گرفت که ابوالعباس نیابت صاحب بن عبّاد را در اصفهان به عهده داشته و رویهٔ وی را دنبال کرده‌است.

علل زوال دارالعلم‌ها و کتاب‌خانه‌های وقفی

عوامل مختلفی در ضعف و زوال دارالعلم‌ها و کتاب‌خانه‌های وقفی بویهیان از اواخر دورهٔ آل بویه مؤثر بود. از جملهٔ آن‌ها حملات حکومت‌هـای همجـوار و شـورش‌هـای داخلی بود. بعد از بهاءالدوله، حکومت آل بویـه گسـیخته شـد و مجـالی بـرای توجـه جانشینان وی به مراکز فرهنگی وقفی باقی نماند (کبیر، همان، ۲۸٤). ضـعف حکومـت آل بویه و حملات حکومت‌های همجوار و هجوم نیروهای سیاسـی جدیـد بـه قلمـرو بویهی باعث از بین رفتن موقوفات آن‌ها، به‌ویژه مراکز وقفی علمـی، مـی‌شـد. یکـی از پیامدهای حملهٔ محمود غزنوی به ری به‌منظور سرکوب پیروان تشیع و اعتزال در ٤۲۰، ویرانی کتاب‌خانهٔ بزرگ صاحب بن عبّاد بود. تعصب و سیاست مذهبی سلطان‌محمـود و تبعیت از خلیفه القادر بالله (۳۸۱-٤۲۲) باعث شد وجود کتاب‌های شیعی و معتزلی را در کتاب‌خانهٔ صاحب بن عبّاد برنتابد و این کتاب‌خانه را ویران کند (ابن‌اثیر، ۸٦/۲۲).

روی کار آمدن سلجوقیان و فروپاشی حکومـت آل بویـه از دیگـر از زوال کـارکرد کتاب‌خانه‌های وقفی و موقوفات آن‌ها بود. سلجوقیان با تعصبات مذهبی و گـرایش بـه مذهب حنفی، تداوم فعالیت دارالعلم‌ها را، که رویکردی شیعی داشـتند، برنمـی‌تافتنـد. تبعیت هرچند ظاهری از دستگاه خلافت هـم باعـث مخالفـت بیشـتر آنـان بـا تـرویج رویکرد دارالعلم‌ها، ازجمله دارالعلـم ابونصـر شـاپور، بـود کـه بـا وجـود آنکـه همـهٔ دانشمندان را می‌پذیرفت، مملو از کتاب‌های شیعی بـود (محمـدی و پـرویش، ۱۸۱) و توسط افراد شیعی اداره می‌شد. پیش از آل بویه، دارالعلـم‌هـا گـرایش مـذهبی خاصـی نداشتند، ولی در ادارهٔ موقوفهٔ ابونصر رویکردهای شیعی ملاحظه می‌شود؛ مثلاً مرتضـی ابوالقاسم علی بن حسن موسوی، نقیب طالبیان، سال‌ها بعد از وفات شـاپور، ادارهٔ ایـن کتاب‌خانه را بر عهده داشت (یاقوت حموی، ۱۰۳٤/۲). ساخت این دارالعلم در کـرخ، محلهٔ شیعه‌نشین بغداد، هم نشانی دیگر از صبغهٔ شیعی آن اسـت (غنیمـه، ۹٤). همـین

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.32.1.9]

ویژگی‌ها موجبات نابودی آن را فراهم ساخت. هنگام ورود طغرل‌بیک، نخستین پادشاه سلجوقی، به بغداد در ٤٥١ برای سرکوب بساسیری، دارالعلم ابونصر اردشیر هم به همراه بخشی از محلهٔ کرخ آتش گرفت و بسیاری از آثار نفیس آن غارت شد (بنداری، ٢٢؛ ابن‌جوزی، ٤٨/١٦، ٦٢؛ کاتب اصفهانی، ١٩٣؛ کریمی زنجانی اصل، ٧٠). عمیدالملک کندری، وزیر طغرل، بخشی از کتاب‌خانه را نجات داد و تعدادی از نسخه‌ها را گزینش کرد (ابن‌اثیر، ٣٦٠/٢٢). با توجه به تمایلات مذهبی شدید کندری به مذهب حنفی، کتاب‌های گزینش‌شده را بایست از سنخ آثاری دانست که همسو با جریان فکری کندری و مذهب حنفی بوده‌اند.

چند سال بعد از این حادثه، در ٤٥٨، ابوالحسن محمد بن هلال صابی در محلهٔ ابن‌ابی‌عوف، در جانب غربی بغداد، کتاب‌خانه‌ای وقف کرد و یک‌بار هزار و بار دیگر چهارصد کتاب به آنجا انتقال داد تا در اختیار اهل علم قرار گیرند (ابن‌جوزی، ٦٢/١٦، ٢٧٦). درواقع، این دانشمند آل بویهی قصد داشت تا به‌نوعی با وقفی دیگر کتاب‌خانهٔ سوختهٔ ابونصر شاپور را احیا کند و مرکزی برای تجمع اهل علم به وجود آورد. اما فقدان حمایت یک دولت شیعی موافق مانع تضمین تداوم فعالیت این کتاب‌خانه یا برخورداری آن از موقوفات گسترده بود. کتاب‌خانهٔ وقفی صابی نیز بعدها ضمیمهٔ کتاب‌خانهٔ خلافت عباسی شد. خلیفه الناصرلدین‌اللّه (متوفای ٦٢٢)، که علاقه‌مند به جمع‌آوری کتاب بود (زیدان، ٦٣٢)، در ٥٩٠ دستور داد کتابخانه‌ای در مدرسهٔ نظامیه بغداد بسازند. پس از پایان ساختمان کتاب‌خانه، هزاران کتاب گران‌بها را، که همانندشان یافت نمی‌شد، از دیگر کتاب‌خانه‌ها، به‌ویژه کتاب‌خانهٔ وقفی ابوالحسن صابی، به آنجا منتقل کردند (ابن‌اثیر، ١٠٦/٣٠؛ ابن‌جوزی، ٢٧٦/١٦). الصاق کتاب‌خانه‌های وقفی بویهیان به کتاب‌خانه‌های دیگر را می‌توان از عوامل زوال این نهادهای علمی و وقفی برشمرد.

حوادث سیاسی، جنگ‌ها، حملات به شهرها، و شورش‌های شهری از عوامل دیگر آسیب دیدن کتاب‌خانه‌ها و دارالعلم‌ها است. برای مثال، شورش اعراب در بصره از عوامل تخریب کتاب‌خانه‌های وقفی آنجا بود. همان‌طور که اشاره شد، بویهیان در این شهر نیز کتاب‌خانه‌هایی ایجاد کردند. وقتی حبشی، پسر معزالدوله دیلمی، را به‌اتهام

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.32.1.9]

عصیان علیه برادر، دستگیر کردند، در بین اموال مصادره‌شده‌اش کتاب‌خانه‌ای با پانزده‌هزار جلد و شماری از نسخه‌های جلدنشده وجود داشت (مسکویه، ٦/ ٣٠١). اما شورش‌های اعراب در بصره به کتاب‌خانه‌های وقفی آن آسیب می‌رساند. اولین شورش اعراب در ٤٨٣ به وقوع پیوست. وقتی که در این زمان، عده‌ای از اعراب بصره را به آتش کشیدند، دو کتاب‌خانه نیز سوزانده شد. ابن‌اثیر وقف یکی از آن کتاب‌خانه‌ها را به پیش از ایام عضدالدوله مربوط دانسته و گفته که وقتی عضدالدوله آن را دیده، گفته‌است: «این مکرمتی است که در انجام آن بر ما پیشی جستند». ابن‌اثیر این کتاب‌خانه را نخستین کتابخانه‌ای دانسته که در اسلام وقف شده‌است. دیگر کتابخانهٔ وقفی هم متعلق به وزیر ابومنصور بن شاهمردان بود که شامل نفیس‌ترین و گرانمایه‌ترین کتاب‌ها می‌شد (ابن‌اثیر، ١٦١/٢٣). بار دیگری هم در ٤٩٩، بر اثر حملهٔ گروهی از اعراب به بصره، این کتاب‌خانه‌های وقفی غارت شدند (ابن‌اثیر، ٣٨٤/٢٣).

درمجموع، دارالعلم‌ها در قلمرو دو حکومت شیعی فاطمیان و آل بویه گسترش یافتند و نهاد وقف نیز در خدمت ادارهٔ آن‌ها قرار گرفت. اما دامنهٔ فعالیت آن‌ها، به‌علت غلبهٔ افکار شیعی بر آن‌ها، بسیار محدود بود. درنهایت، افول حکومت‌های شیعی حامی این مراکز در قرن پنجم و غلبهٔ دولت‌های سنی‌مذهب، همچون سلجوقیان، زوال و پایان فعالیت این دارالعلم‌ها، همچون دارالعلم بغداد، را در پی داشت. بااین‌حال، این دارالعلم‌ها الگویی برای مدارس سلجوقی و کتاب‌خانه‌های وابسته به آن مدارس شدند (غنیمه، ١٠٠).

بیمارستان‌های وقفی بویهیان

ساخت بیمارستان یا مارستان در دورهٔ خلافت عباسی و از قرن دوم هجری در شهرهای جهان اسلام و به‌ویژه بغداد رواج یافت. اما در دورهٔ آل بویه، بیمارستان‌های بزرگ‌تر و مجهزتری ساخته شد. سازندگان بیمارستان‌ها برای تأمین مخارج آن، موقوفاتی در نظر می‌گرفتند. طبیعی است که نسبت به میزان تجهیزات و کارآمدی بیمارستان‌ها، حجم موقوفات و میزان درآمدهای وقفی آن‌ها متفاوت بود. میزان توان مالی واقف نیز در بزرگی و کوچکی بیمارستان مؤثر بود. نکتهٔ قابل‌توجه اینکه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.32.1.9]

بیمارستان‌های وقفی بزرگ در شهرهای کوچک ایجاد نمی‌شدند (الگـود، ۲۵۵). اولـین تلاش بویهیان برای سـاخت بیمارسـتان در حـوزهٔ عـراق بـه زمـان معزالدولـه بـویهی برمی‌گردد که در ۳۵۵، فرمان داد بـه‌جـای زنـدانی در بغـداد، بیمارسـتانی بنـا شـود و موقوفاتی به آن اختصاص یابد. درآمد این امـلاک موقوفـه سـالانه بـه پـنج‌هـزار دینـار می‌رسید (ابن‌کثیر، ۲٦۱/۱۱).

نقش وقف در رونق بیمارستان‌ها

در دورهٔ عضدالدوله، ساخت بیمارستان با بسامد بیشتری در بغداد و شیراز دنبال شد. وی علاوه بر دارالکتب‌ها و دارالعلم‌ها، به ساخت بیمارسـتان در قلمـرو آل بویـه روی آورد. مهم‌ترین و بزرگ‌ترین بیمارستانی که در زمان عضدالدوله ساخته شد، بیمارسـتان بغداد بود که بعدها بیمارستان عضدی نام گرفت. پیش از سلطنت عضدالدوله، چنـدین بیمارستان در بغداد تأسیس شده بود که هیچ‌یک از نظر تجهیزات و خدمات درمانی در سطح بیمارسـتان عضـدی نبودنـد (کبیـر، همـان، ۲٦۸). عضـدالدوله بـرای بنـای ایـن بیمارستان، که سه سال (از ۳٦۸ تا صفر ۳۷۲) طول کشید، بسیار هزینـه کـرد و پـس از ساخت، تجهیزات فراوانی به آن اختصاص داد (ابن‌خلکان، ٤۹۷/۲؛ ابـن‌اثیـر، ۱۳٦/۲۱). عضدالدوله بعد از اتمام ساخت این بیمارستان، حدود ۲٤ پزشک از سایر نقاط به آنجـا دعوت کرد.[1] عضدالدوله تمام داروهـای مـورد نیـاز آن بیمارسـتان را نیـز فـراهم آورد (ابن‌اثیر، ۱۳۷/۲۱). ساختمان و بنای این بیمارستان به‌قدری باشکوه بود کـه صـد سـال بعد، هنگامی‌که خواجه‌نظام‌الملک در بغداد مدرسهٔ نظامیه را می‌سـاخت، وقتـی فهمیـد ابوسعید صوفی در پول‌های اختصاص‌داده‌شده به ساخت نظامیه تصرف کـرده، بـه وی گفت: «من می‌خواستم کـه ایـن مدرسـه را بنـا محکـم باشـد، ماننـد جـامع منصـور و بیمارستان عضدالدوله» (هندوشاه، ۲۷۰).

عضـدالدوله بـرای تـأمین هزینـه‌هـای ایـن بیمارسـتان اوقـافی را در نظـر گرفـت (ابن‌جوزی، ۲۹۲/۱٤). نویسندهٔ ناشناس *مجمـل التـواریخ* نوشـته وقتـی عضـدالدوله در بغداد مستقر شد، به خیرات فراوان پرداخت که از جملهٔ آن‌ها ساخت بیمارسـتانی بـود

۱. دربارهٔ اسامی این پزشکان نک: عیسی‌بک، ۱۲۰-۱۲۳؛ تاج‌بخش، ٤۱-٤٦.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.32.1.9]

که اموال و هزینه‌های زیاد صرف آن کرد و اوقافی به آن اختصاص داد (*مجمل التواریخ*، ۳۹٤). وقفیات وی بر بیمارستان بغداد چندان بودند که صدهزار دینار عواید در سال داشتند (مستوفی، ٤۱۵). از جملهٔ این موقوفات، آسیاب‌هایی بودند که عضدالدوله در کنار نهر عیسی در زبیدیهٔ بغداد، ساخت تا درآمدهای آن‌ها وقف بیمارستان شوند (ابن‌جوزی، ۲۹۲/۱٤).

علاوه بر عضدالدوله، دیگر امرای آل بویه نیز به آن بیمارستان توجه داشتند و از تداوم فعالیت آن بیمارستان حمایت می‌کردند. ازجمله، ابونصر شباشی (متوفای ٤۰۸)، مولی شرف‌الدوله، موقوفات فراوانی را، که شامل محصولات زراعی و خراج و میوه‌ها می‌شد، وقف آن بیمارستان کرد (ابن‌کثیر، ٦/۱۲).

عضدالدوله بیمارستان دیگری نیز بین سال‌های ۳٦۰ تا ۳٦۲ در شیراز ساخت (تاج‌بخش، ۹۲). این بیمارستان با موقوفات فراوانش بیرون شیراز و دور از مسجد جامع آن شهر ساخته شد؛ بیمارستانی با وسایل مجهز، پزشکان باتجربه، و پرستارانی که مواجب می‌گرفتند (مقدسی، ٦٤۲/۲). موقوفات فراوان این بیمارستان پشتوانهٔ مالی مناسبی فراهم می‌آورد که از محل آن، مواجب پزشکان تأمین می‌شد و به همین خاطر، پزشکان معروف و توانمندی در آن به فعالیت پرداختند؛ ازجمله علی بن عباس مجوسی که طبیب عضدالدوله در شیراز بود و کتاب *طب ملکی* او، قبل از تألیف *قانون* ابن‌سینا، مرجع پزشکان محسوب می‌شد (نظامی عروضی، ۸۰). همچنین ابوسهل ارجانی (متوفای ٤۱۸)، که در خدمت ابوکالیجار بویهی خدمت می‌کرد (قفطی، ٥٤۹)، و ابوالعلا، دیگر طبیب بویهیان در شیراز که به پادشاهان بویهی خدمت می‌کرد (همان، ٥٥۳). حضور این پزشکان توانمند موجب ارتقای طبابت در بیمارستان شیراز شد و مجاورت بیمارستان با دارالکتب شیراز هم باعث شد علم طب، در کنار رشته‌های دیگری همچون فلسفه، نجوم، شیمی، و ریاضیات، در آنجا تدریس شود (قفطی، ۲۰۵، ٤۷۹، ٥٦۹). ارتباط متقابل دو نهاد علمی و اجتماعی در شیراز، که هر دو به وقف و موقوفات وابسته بودند، بسترهای لازم را برای رشد پزشکی و ارائهٔ خدمات درمانی به‌روزتر فراهم آورد.

مقدسی بیمارستان اصفهان را نیز که در دورهٔ آل بویه و توسط عضدالدوله ساخته

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.32.1.9]

شده با بیمارستان شیراز مقایسه کرده و از آن آبادتر دانسته‌است. این بیمارستان نیز، همانند بیمارستان شیراز، بیرون از شهر و دور از مسجد جامع قرار داشته و موقوفاتی به آن اختصاص یافته بوده‌است (مقدسی، ٦٤٢/٢). از این بیمارستان اطلاعات کمی در دست است. ابن‌مندویه اصفهانی از پزشکان مشهوری بوده که در بیمارستان اصفهان به طبابت می‌پرداخته‌است (قفطی، ٥٨٧؛ نجم‌آبادی، ٧٦٨).

در عصر عضدالدوله، علاوه بر بیمارستان شیراز، که بنا بر تقسیم‌بندی الگود می‌توان آن را در ردیف بیمارستان‌های بزرگ قرار داد، بیمارستانی کوچک نیز در فیروزآباد، در جنوب شیراز، و در کنار مسجد جامع فیروزآباد ساخته شده‌است. بعداً صاحب عادل، وزیر ابوکالیجار بویهی، کتاب‌خانه‌ای به این مجموعه افزود (ابن‌بلخی، ٣٣٥) و این عمل درواقع، در راستای همان ارتباط بیمارستان‌ها و دارالعلم‌ها و دارالکتب‌ها صورت گرفت. گرچه به موقوفات این بیمارستان اشاره نشده، با توجه به کوچک بودن بیمارستان، می‌توان احتمال داد که از موقوفات چشمگیری برخوردار نبوده باشد.

بعد از عضدالدوله نیز، بیمارستان‌های کوچکی ساخته شد که اطلاعات اندکی دربارهٔ آن‌ها موجود است. ازجمله بیمارستانی در بغداد توسط محمد بن علی بن خلف، وزیر فخرالملک ابوغالب صیرافی،[1] ساخته شد (ذهبی، ١٧٠/٢٨). ابوالحسین بن حسن رخجی[2] دیگر واقف بویهی بود که بیمارستانی در شهر واسط بنا کرد و در آن داروها و شربت‌های بسیار فراهم ساخت و برای آن‌ها مراقب قرار داد و پزشکانی را هم به کار گرفت. موقوفات بسیاری نیز به آنجا اختصاص داد. کارکنان و پزشکان این بیمارستان هم مقرری و مواجبی داشتند که طبیعتاً از محل موقوفات تأمین می‌شد (ابن‌اثیر، ٤٧/٢٢؛ ابن‌کثیر، ٤٥/١٢؛ ابن‌جوزی، ٢٦٩/١٥). در حوزهٔ عراق، علاوه بر بغداد و واسط، در شهرهای دیگر نیز بیمارستان‌هایی ساخته شد. به‌عبارت‌دیگر، این روند که در دورهٔ آل

١. محمد بن علی بن خلف (٣٥٤-٤٠٧)، وزیر فخرالملک ابوغالب بن صیرافی، که روزگار القادربالله در بغداد وزارت داشت و به آبادانی شهرها و دادگری و نیکوکاری معروف بود. در دیوان رشد یافت و به‌تدریج به وزارت عراق رسید و همواره حکمرانی داشت تا اینکه به دست مخدوم خویش، سلطان‌الدوله، در نواحی اهواز کشته شد.

٢. مؤیدالملک ابوعلی حسن بن حسن رخجی (متوفای ٤٣٠) که شرف بن بهاءالدوله او را در ٤١٣ وزارت داد. وزارتش دو سال طول کشید. وی ادارهٔ همهٔ امور خلیفه القادربالله (٣٨١-٤٢٢) را در عراق در دست داشت.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.32.1.9]

بویه شدت یافت، توسط دیگر حاکمان سیاسی در حوزهٔ عراق دنبال شد (نک: عیسی‌بک، ۱۲٤–۱۲٦؛ نجم‌آبادی، ۷۸۱).

پایان حکومت آل بویه و تداوم فعالیت بیمارستان‌های وقفی

بعد از آنکه حکومت آل بویه در نیمهٔ قرن پنجم هجری به پایان خود رسید، بسیاری از بنیادهای خیریه و فرهنگی ایجادشده توسط آن‌ها تحت‌تأثیر تحولات سیاسی دچار رکود و نقصان شدند. این تحولات ناشی از وقفه‌ای بود که در نیمهٔ قرن پنجم در بخش غربی ایران بر اثر انتقال حکومت از بویهیان به سلجوقیان پیش آمد. در بین بنیادهای خیریهٔ آل بویه، بیمارستان‌های آن‌ها، بر خلاف دارالعلم‌ها و کتاب‌خانه‌ها، به فعالیت خویش ادامه دادند. از جملهٔ این‌ها بیمارستان‌های عضدی بغداد و شیراز بودند که در منابع سده‌های بعدی هم از آن‌ها یاد شده‌است.

بیمارستان عضدی بغداد. در دوران افول قدرت سیاسی بویهیان، موقوفات بیمارستان عضدی آسیب دید. طبیعتاً از کارآمدی بیمارستان عضدی نیز، که وابسته به اوقاف بود، کاسته شد. در این بین، شیخ‌عبدالملک ابومنصور بن یوسف (متوفای ٤٦۰)، که از بزرگان و ناموران بغداد به شمار می‌رفت، ادارهٔ بیمارستان عضدی بغداد را همراه با موقوفاتش به عهده گرفت و آن را تعمیر کرد. با تکیه بر این موقوفات، سه خزینه‌دار و ۲۸ پزشک را نیز در بیمارستان مأمور به کار کرد (بنداری، ٤۰).

وابستگی این بیمارستان به موقوفات باعث شد تا در عصر سلجوقی هم به فعالیت خود ادامه دهد. در ٥٦٦ بر اثر طغیان دجله این بیمارستان آسیب دید، ولی خیلی زود مرمت شد (ابن‌اثیر، ٦۸/۲۳). طبیعتاً وجود موقوفات و منابع مالی حاصل از آن‌ها موجب تعمیر زودهنگام آن بیمارستان شده‌است. ابن‌جبیر، که در ۵۸۰ در راه بازگشت از مکه وارد بغداد شده، از آن مرکز به‌عنوان بیمارستان مشهور بغداد یاد کرده و گفته که آن بیمارستان در ساحل دجله قرار داشته و در حال فعالیت بوده‌است. وی ضمن یادکرد از بزرگی بیمارستان، آن را همچون قصر دانسته‌است (ابن‌جبیر، ۲۷٦). از زمان بنای بیمارستان پیش‌بینی‌های لازم برای تأمین مخارج آیندهٔ آن از طریق موقوفات به عمل آمده بود (کبیر، همان، ۲٦۹). البته در این دوران سلجوقیان نیز رو به زوال بودند و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.32.1.9]

انسجام سیاسی در سرزمین‌های خلافت شرقی وجود نداشت، ولی بااین‌حال، این بیمارستان به‌خاطر اتکا به موقوفات، به حیاتش ادامه داد. اوج‌گیری خلافت عباسی در دوران ناصرالدین بالله را نیز می‌توان از زمینه‌ها و علل حفظ این موقوفات قلمداد کرد، چراکه بعد از ضعف حکومت سلجوقیان در این دوران، خلافت قدرت سیاسی چشمگیری در حدود بغداد و اطراف آن یافت (طقوش، ۲۸۸-۲۹٤).

در قرن هفتم، بسیاری از موقوفات بر اثر حملهٔ مغول از بین رفتند و انسجام اوقاف و ثبات آن‌ها متزلزل شد. اوقاف بیمارستان عضدی نیز از این آسیب‌ها دور نماند. ابن‌بطوطه (۲۷٤/۱) از این بیمارستان یاد کرده و گفته که همچون کاخی بوده، ولی در زمان او، ویرانه شده‌است. بغداد به‌خاطر آنکه شامل دارالخلافه بود، در حملهٔ هلاکوخان (٦٥٦) به‌شدت آسیب دید.[1] بیمارستان عضدی هم از این آسیب دور نماند و موقوفاتش نیز دچار خلل و آسیب شدند. چنین بود که این بیمارستان کارکرد خود را پس از ۲۵۰ سالی که پناهگاه معلولان و بیماران بود، از دست داد (کبیر، همان، ۲٦۹).

بیمارستان عضدی شیراز. بیمارستان شیراز نیز، همچون بیمارستان عضدی بغداد، در دورهٔ سلجوقی و ایلخانان، بر خلاف سایر موقوفات بویهیان، به فعالیتش ادامه داد. آن‌طور که ابن‌بلخی گفته‌است، به این بیمارستان در عصر سلجوقیان خلل وارد شده که نشانگر بی‌توجهی سلاجقه به آن است. ابن‌بلخی در ادامه گفته که بااین‌حال، این بیمارستان همراه با دارالکتب، به‌همت قاضی شهر بازسازی و احیا شده‌است (ابن‌بلخی، ۳۲۳). آن‌طور که از گزارش ابن‌بلخی برمی‌آید، ادارهٔ موقوفات ایجادشده در دورهٔ عضدالدوله، که بیمارستان هم به آن وابسته بوده، دچار خلل شده و قاضی شیراز به احیای آن موقوفات پرداخته‌است که درنتیجه، این موقوفات نیز، همچون موقوفات بیمارستان بغداد، در عصر سلجوقی احیا شده‌اند. به‌واسطهٔ این کوشش‌ها، فعالیت این بیمارستان تا قرن هفتم و دورهٔ ایلخانان ادامه یافته‌است. حمدالله مستوفی در *نزهة القلوب* (۱۷۲) هنگام برشمردن بناهای شیراز، از دارالشفایی خبر داده که منسوب به عضدالدوله بوده‌است. زرکوب شیرازی نیز در نیمهٔ دوم قرن هشتم، از بیمارستان و

۱. یکی از جهت‌های ورود ایلخانان به بغداد جانب غربی دجله و حوالی بیمارستان عضدی بوده‌است. طبیعتاً بناهایی که در مسیر حملهٔ ایلخانان قرار داشتند، ازجمله این بیمارستان، به‌شدت آسیب دیدند (جوینی، ۲۸۸/۳).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.32.1.9]

موقوفات آن، چنین یاد کرده: «از آن جمله دارالشفاء عضدی است که در نفس شیراز از غایت غمخواری مسلمانان بنا فرمود و بسیاری از مواضع ملکی خود بر آنجا وقف کرد و این زمان همچنان معمور است» (زرکوب، ۵۱). عملکرد حداقل چهارصدسالهٔ بیمارستان عضدی نتیجهٔ وابستگی آن به موقوفاتی بوده که عضدالدوله به آن اختصاص داده بود و عواید آن‌ها، در سایهٔ امنیت و ثبات سیاسی حاکم در منطقهٔ فارس در دوران اتابکان، استمرار داشت. اتابکان فارس، که توجه خاصی به وقفیات داشتند و منشأ وقف و امور خیریهٔ فراوان در شیراز بودند، با مراقبت از موقوفات و ازجمله موقوفات بیمارستان عضدی، زمینهٔ تدوام فعالیت و پایداری این بیمارستان را در شیراز فراهم ساختند.

نتیجه

در دورهٔ آل بویه، رونق تجارت و توسعهٔ راه‌های ارتباطی تجاری و نیز شکوفایی و رشد مراکز علمی، رونق حیات شهری را به همراه داشت. شهرهای مهم واقع در قلمرو آل بویه، علاوه بر رشد تجاری و اقتصادی، از جهت فرهنگی و علمی هم تحول یافتند. تولید و رشد علوم در این شهرها در قالب دارالعلم‌ها استمرار یافت. افزون‌براین‌ها، مراکز درمانی و بیمارستان‌هایی نیز ایجاد شدند و به ارائهٔ خدمات درمانی پرداختند. بین دارالکتب‌ها و بیمارستان‌ها مشارکت و همکاری علمی وجود داشت. این مراکز، گرچه با تصمیم امیران خیّر و در راستای اقدامات عام‌المنفعه پادشاهان بویهی ایجاد شدند، نیازمند استقلال مالی بودند. به‌این‌منظور، از سنت وقف در جهت استقلال مراکز درمانی و علمی بهره برده شد. عمدهٔ وقفیات نیز در این دوره به این مراکز اختصاص می‌یافت. موقوفات تأمین‌کنندهٔ نیازهای مالی بیمارستان‌ها و دارالعلم‌ها محسوب می‌شدند و در گذر زمان هم، تداوم کارکرد این بنیادهای خیریه را تضمین می‌کردند. رونق دارالعلم‌ها، کتاب‌خانه‌ها، و بیمارستان‌ها بستگی مستقیم به این وقفیات داشت، چراکه این موقوفات با در اختیار نهادن پشتوانه‌های مالی، زمینهٔ رشد این مراکز را، ازجمله با به‌کارگیری نخبگان علمی و پزشکی زمانه، فراهم می‌کردند.

بر اثر حوادث تاریخی و آسیب موقوفات، فعالیت مراکز درمانی و آموزشی نیز دچار نقصان می‌شد. دارالعلم‌ها، از آن جهت که با هدف توسعه و گسترش مبانی فقه شیعی و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.32.1.9]

کلام معتزلی ایجاد شده بودند، با پایان سیطرهٔ آل بویه و چیرگی سیاسی خلافت عباسی و سلاجقه، سریع‌تر از بیمارستان‌های ساختهٔ بویهیان زوال یافتند. بیمارستان‌ها با وجود تحولات و حوادث سیاسی تاریخی، با اتکا به وقفیات و به‌خاطر بهره‌گیری از منابع مالی مستقل، به فعالیت خود ادامه دادند. وجود موقوفات به احیا و تداوم فعالیت این مراکز درمانی یاری می‌رساند. حملهٔ مغول، که همهٔ زیرساخت‌های شهری را از بین برد، عمدهٔ بیمارستان‌ها، ازجمله بیمارستان بغداد، را نیز نابود کرد. بااین‌حال، برخی از بیمارستان‌های ساختهٔ بویهیان از این حمله نیز جان به در بردند. ازجمله بیمارستان عضدی شیراز، به‌دلیل حُسن سیاست حکومت‌های نیمه‌مستقل و محلی اتابکان فارس و فعالیت‌های خیرخواهانهٔ آنان تا مدت‌ها فعالیت داشت.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.32.1.9]

منابع

ـ ابن‌ابی‌اصیبعه، احمد بن قاسم، *عیون الأنباء فی طبقات الاطباء*، چاپ محمود نجم‌آبادی، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸٦ش.

ـ ابن‌اثیر، عزالدین علی، *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ترجمهٔ عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران، مؤسسهٔ مطبوعات علمی، ۱۳۷۱ش.

ـ ابن‌بطوطه، محمد بن عبدالله، *رحلهٔ ابن‌بطوطه*، ترجمهٔ محمدعلی موحد، تهران، آگاه، ۱۳۷٦ش.

ـ ابن‌بلخی، *فارسنامهٔ ابن‌بلخی*، چاپ منصور رستگار فسایی، شیراز، بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۷٤ش.

ـ ابن‌جبیر، محمد بن احمد، *سفرنامهٔ ابن‌جبیر*، ترجمهٔ پرویز اتابکی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰ش.

ـ ابن‌جوزی، أبوالفرج عبدالرحمن بن علی، *المنتظم في تاریخ الأمم و الملوک*، چاپ محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱٤۱۲.

ـ ابن‌خلکان، احمد بن محمد، *منظر الانسان، ترجمهٔ وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان ابن‌خلکان*، ترجمهٔ احمد بن محمد سنجری، چاپ فاطمه مدرسی، ارومیه، دانشگاه ارومیه، ۱۳۸۱ش.

ـ ابن‌عنبه، احمد بن علی، *عمدة الطالب فی انساب آل ابی‌طالب*، چاپ محمدحسن آل‌طالقانی، قم، شریف رضی، ۱۳٦۲ش.

ـ ابن‌کثیر، ابوالفدا اسماعیل، *البدایة و النهایة*، چاپ خلیل شحادة، بیروت، دار الفکر، ۱٤۰۷.

ـ ابن‌ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، ترجمهٔ محمدرضا تجدد، تهران، بانک بازرگانی ایران، ۱۳٤٦ش.

ـ الگود، سیریل، *تاریخ پزشکی ایران*، ترجمهٔ محسن جاویدان، تهران، شرکت نسبی اقبال و شرکا، ۱۳۵۲ش.

ـ ایزدی‌نیا، زینب، «بررسی مسئلهٔ وقف در حکومت آل بویه»، *وقف میراث جاویدان*،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.32.1.9]

شمارهٔ ۹۱-۹۲ (پاییز و زمستان ۱۳۹٤).
ـ برگ‌نیسی، نادیا، «دیوان برِ»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۱، ۱۳۸۱ش.
ـ بنداری اصفهانی، فتح بن علی، *تاریخ سلسلهٔ سلجوقی*، ترجمهٔ محمدحسین جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳٥٦ش.
ـ بهمنیار، احمد، *صاحب بن عبّاد*، چاپ محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ش.
ـ تاج‌بخش، حسن، *تاریخ بیمارستان‌های ایران*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹ش.
ـ جوینی، علاءالدین عطاملک، *تاریخ جهانگشای جوینی*، چاپ محمد قزوینی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸٥ش.
ـ خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد أو مدینة السلام*، چاپ مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱٤۱۷.
ـ ذهبی، محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، چاپ عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱٤۱۳.
ـ زرکوب شیرازی، ابوالعباس معین‌الدین احمد بن شهاب‌الدین ابی‌الخیر، *شیرازنامه*، چاپ اسمعیل واعظ جوادی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳٥۰ش.
ـ زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلامی*، ترجمهٔ علی جواهرکلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲ش.
ـ صاحب بن عبّاد، اسماعیل، *رسائل الصاحب بن عبّاد*، چاپ شوقی ضیف، قاهره، دار الفکر عربی، ۱۹٤۷م.
ـ طقوش، محمد سهیل، *دولت عباسیان*، ترجمهٔ حجت‌الله جودکی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹٤ش.
ـ عوفی، سدیدالدین محمد، *متن انتقادی جوامع الحکایات و لوامع الروایات*، چاپ امیربانو مصفا و مظاهر مصفا، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸٦ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.32.1.9]

ـ عیسی‌بک، احمد، *تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام*، ترجمهٔ نورالله کسایی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸٤ش.
ـ غنیمه، عبدالرحیم، *تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی*، ترجمهٔ نورالله کسایی، تهران، یزدان، ۱۳٦٤ش.
ـ فقیهی، علی‌اصغر، *آل بویه، اوضاع زمان ایشان*، تهران، صبا، ۱۳٦٥ش.
ـ قفطی، علی بن یوسف، *تاریخ الحکماء*، چاپ بهین دارایی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ش.
ـ قمی، حسن بن محمد، *تاریخ قم*، چاپ محمدرضا انصاری، قم، کتاب‌خانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۸٥ش.
ـ کاتب اصفهانی، عمادالدین، *خریدة القصر و جریدة العصر*، چاپ محمد بهجة الأثری و جمیل سعد، بغداد، مطبوعات المجمع العلمی العراقی، ۱۳۷٥.
ـ کبیر، مفیض‌الله، *آل بویه در بغداد، خلافت در سرپنجهٔ قدرت ایرانیان*، ترجمهٔ مهدی افشار، تهران، رفعت، ۱۳۸۹ش.
ـ همو،«نظام دیوانی بویهیان»، *بویهیان*، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران، مولی، ۱۳۸٤ش.
ـ کریمی زنجانی اصل، محمد، *دارالعلم‌های شیعی و نوزایی فرهنگی در جهان اسلام*، تهران، اطلاعات، ۱۳۸٥ش.
ـ مافروخی اصفهانی، فضل بن سعده، *محاسن اصفهان*، ترجمهٔ حسین بن محمد آوری (قرن۸)، چاپ عباس اقبال آشتیانی، اصفهان، سازمان فرهنگی-تفریحی شهرداری، ۱۳۸٥ش.
ـ متز، آدام، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمهٔ علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ش.
ـ *مجمل التواریخ و القصص*، چاپ ملک‌الشعرای بهار، تهران، کلالهٔ خاور، بی‌تا.
ـ محمدی، ذکرالله و محسن پرویش، «دارالعلم‌های دورهٔ آل بویه و نقش آن در شکوفایی و ارتقای علم و دانش»، دوفصلنامهٔ *تاریخ‌نامهٔ ایران بعد از اسلام*، شمارهٔ ۷ (پاییز و زمستان ۱۳۹۲).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.32.1.9]

ـ مستوفی، حمدالله بن ابوبکر، *نزهة القلوب*، چاپ محمد دبیر سیاقی، قـزوین، حـدیث امروز، ۱۳۸۱ش.
ـ مسکویه، احمد بن علی، *تجارب الامم*، ترجمهٔ ابوالقاسم امـامی و علـی‌نقـی منـزوی، تهران، سروش، ۱۳٦۹ش.
ـ مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمهٔ علی‌نقـی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳٦۱ش.
ـ مقریزی، احمد بن علی، *اتعاظ الحنفا باخبار الائمه الفاطمیین الخلفا*، چاپ احمد محمد حلمی، قاهره، وزارة الاوقاف، ۱۹۹٦/۱٤۱٦م.
ـ نجم‌آبادی، محمود، *تاریخ طب در ایران پس از اسلام*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳ش.
ـ نظامی عروضی، احمد بن عمر، *کلیات چهـار مقالـه*، چـاپ محمـد قزوینـی، تهـران، کتاب‌فروشی اشراقی، ۱۳٦٤ش.
ـ همایون‌فرخ، رکن‌الدین، *تاریخچهٔ کتاب‌خانه‌های ایران و کتاب‌خانه‌های عمومی*، تهـران، سازمان کتاب‌خانه‌های عمومی شهرداری، ۱۳٤٤ش.
ـ همدانی، محمد بن عبدالملک، *قطع تاریخیة من کتاب «عنوان السـیر فـی محاسـن أهـل البدو و الحضر، أو المعارف المتأخرة»*، چـاپ شـایع عبـدالهادی هـاجری، تـونس، دار الغرب الاسلامی، ۲۰۰۸م.
ـ هندوشاه بن سنجر، *تجارب السلف*، چاپ عباس اقبال، تهران، طهوری، ۱۳۵۷ش.
ـ یاقوت حموی، *معجم الادباء*، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی، تهران، سروش، ۱۳۸۱ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.32.1.9]